

## بررسی رابطه جنسیت با شهروندی زیست محیطی (مطالعه موردی مناطق ۳، ۱۱ و ۱۹ تهران)

اصغر احمدی\*

قاسم مشکینی\*\*، حسین صابر دمیرچی\*\*\*

### چکیده

پژوهش حاضر به بررسی رابطه جنسیت با شهروندی زیست محیطی در بین سه منطقه (۱۱-۱۹-۳) شهر تهران می‌پردازد. پژوهش حاضر با روش پیمایش انجام شده است و جمعیت آماری تحقیق شهروندان ۱۸ تا ۶۰ سال ساکن شهر تهران و نمونه تحقیق ۳۸۴ نفر و ابزار این پژوهش پرسشنامه می‌باشد. یافته‌های به دست آمده نشان می‌دهند که زنان از نظر زیست محیطی نسبت به مردان آگاه‌ترند و بیشتر در فعالیت‌های حفاظت از محیط زیست از قبیل خرید آگاهانه کالاهای سازگار با محیط زیست، عدم ریختن آشغال در محیط و ... درگیر هستند و به عبارتی میزان شهروندی زیست محیطی زنان بالاتر از مردان است، همچنین در بین سه منطقه تهران (۳، ۱۱، ۱۹)، شهروندی زیست محیطی منطقه سه از همه بالاتر بوده که در این منطقه هم زنان نسبت به مردان ارتباط بهتری با زیست محیطی داشته‌اند.

**کلیدواژه‌ها:** جنسیت، شهروندی، محیط‌زیست، رفتار زیست محیطی.

---

\* دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی  
ahmadi.asghar@gmail.com

\*\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (نویسنده مسئول)  
meshkini.01@gmail.com

\*\*\* کارشناس ارشد جامعه‌شناسی، دانشگاه شاهد، h.saber91@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰

## ۱. مقدمه و بیان مسئله

مسئله محیط زیست یک مسئله مهم جهانی است و تمدن و فرهنگ بشری در واقع حاصل روابط دیرین بین انسان و محیط او است. زیرا ما جزئی از طبیعت و نه جدا از طبیعت هستیم و برای حفظ وجود خود نیازمند به حفظ محیط زیست هستیم. در جهان کنونی کیفیت محیط زیست انسانی با آهنگی بی سابقه رو به ویرانی نهاده و سهمگین تر از جنگ و فقر و بیماری است. معنی همه تلاش های متخصصان محیط زیست بر روی هم آن است که دردها و مشقات انسانی در آینده نزدیک شدت بیشتری خواهد گرفت (شیرزاداجیلو و همکاران، ۱۳۹۱: ۴-۵). در فجایع زیست محیطی و بالاخص اگر در مناطق شهری باشد به دلیل شمار جمعیت زیادی که در آن درگیرند مشکلات زیادی بروز می دهد (بوتکین، ۱۳۹۲، ۱۰-۷). تبلور فرهنگ زیست محیطی در جامعه این است که فرد فرد آحاد مردم جامعه در جمیع جهات محیط زیست را یک پدیده حیاتی و با ارزش بدانند و هیچگاه به اجزای تشکیل دهنده آن که هوا، آب و زمین می باشند آسیبی نرسانند. اکنون مسائل زیست محیطی به قدری دامنه پیدا کرده اند که قلمرو آنها دیگر به مسائل فنی ختم نمی شود. و بخش زیادی از مسائل زیست محیطی ریشه فرهنگی دارند و به منظور پذیرش بافت های فرهنگی یک جامعه بایستی به صورت ساختاری با موضوع برخورد نمود. در مسأله محیط زیست رفتارهای نابهنجار در ارتباط با محیط زیست ناشی از ناآشنایی شهرنشینان با فرهنگ شهرنشینی و عدم درک درست آنها از اوضاع زیست محیطی حاکم بر جامعه و وضعیت اعتقادات فرهنگی جامعه است زیرا مردم فرهنگ استفاده از منابع طبیعی و امکانات زیست محیطی و فرهنگ زیستن همراه با هم زیستی با طبیعت را نیاموخته اند و یا به درستی آن را درونی نکرده اند. رفتار شهروندان در برخورد با محیط زیست اطرافشان عامل مهمی در کاهش مخاطرات زیست محیطی در حیات شهری است (مختاری ملک آبادی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱). دانلاپ (Dunlap-۲۰۰۸) و همکارانش تعدادی از تغییرات قابل توجه در مورد محیط زیست و تاثیر فعالیت های انسانی بر روی آن را بررسی کرده و به این نتیجه رسیدن که رفتار مسئولانه زیست محیطی، یکی از عناصر کلیدی در فرآیند توسعه پایدار محیط زیست در جوامع مدرن و در حال توسعه است (Dunlap, ۲۰۰۸: ۴۹۳). در یک چشم انداز پایدار یک شهروند زیست محیطی مسئولیت کار در جامعه برای رسیدن به توسعه ی پایدار را دارد. و این در برگیرنده ی تمامی فعالیت هایی است که هر شخص به طور معمول به عنوان یک شهروندی که وابسته به محیط زیست سالم است، (که شامل بازیافت، بازسازی،

تجدید و خدمت رسانی به محیط زیست می شود) وظیفه ی انجام آن ها را دارد. اما اینکه چرا ما باید بازسازی، بازیافت و بازخدمت رسانی کنیم، پاسخ ثابتی برای آن وجود ندارد. اما شهروندی زیست محیطی پاسخ خاص خود را دارد. پاسخ کلیدی و ثابت به این سوال به دلیل "شهروند بودن" است. از دیدگاه شهروندی زیست محیطی هر عملی دارای الزامات عمومی است. ما به عنوان موجودات انسانی به طور اجتناب ناپذیری ضایعاتی ایجاد و منابعی را جمع آوری می کنیم و این گونه زندگی می کنیم. هر چند در این مسیر، برخی از ما ضایعات بیشتر و منابع بیشتری داریم. به عبارت دیگر هر یک از ما انسان ها تاثیرات زیست محیطی متفاوتی داریم (Dobson, 2007: 280-281).

در بیشتر کشور های در حال توسعه، شهرها با مسائل و مشکلات زیست محیطی فراوانی مواجه هستند؛ نبود روش های صحیح جمع آوری و دفع زباله، مشکل تأمین آب آشامیدنی سالم، شبکه های جمع آوری و تصفیه ی فاضلاب ها، استقرار نایجای فعالیت های مزاحم، آلودگی های ناشی از وسایل نقلیه و ... نمونه هائی از رایج ترین مشکلات زیست محیطی شهرها به شمار می آیند که هر یک به تنهایی می توانند سلامت شهرنشینان را به مخاطره اندازند. روشن است با توجه به گستردگی و پیچیدگی مسائل زیست محیطی و پرهزینه بودن روش ها و ابزار های مقابله با آن ها، یکی از بهترین گزینه ها، بهره گیری از مشارکت مردمی است. نیمی از جمعیت شهری را زنان تشکیل می دهند که با توجه به ارتباط مستقیم خود با گروه های دیگر (مردان و کودکان) از مؤثر ترین گروه های اجتماعی شهرها به شمار می آیند. در نتیجه باید از توانائی های آنان در حفظ محیط زیست شهری استفاده نمود (رحمانی و مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۵). زنان همواره ارتباط نزدیکی با محیط زیست دارند؛ و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از آن بهره مند می شوند. بنابراین بجاست که به فعالیت های زیست محیطی آن ها توجه ویژه شود. زنان می توانند مسیر بسیاری از رفتارهای پرخطر ضد محیط زیست را تغییر دهند. اگر زنان از مشکلات زیست محیطی و روش های مقابله با آن ها آگاه شوند، تاثیر بسیاری در کودکان، اعضای خانواده و اطرافیان خود خواهند گذاشت. آنان می توانند علاوه بر مراقبت از کودکان و کار در خانه و بیرون از خانه، نقش نگهبان محیط زیست را هم ایفا کنند (نجفیان و نامداری، ۱۳۹۱: ۹۰). امروزه توجه به مشارکت زنان به عنوان نیمی از منابع انسانی، نه تنها از موضوعات و اهداف اساسی توسعه ی اجتماعی و اقتصادی در هر کشوری به شمار می رود، بلکه ابزاری مؤثر در تحقق اهداف توسعه ی پایدار نیز محسوب می شود. از این روی یکی از شاخص های درجه ی توسعه یافتگی یک کشور، میزان مشارکت و نقشی

است که زنان در آن کشور دارا هستند. با توجه به این امر که هنوز مشارکت در کشورهای در حال توسعه و از جمله ایران نهادینه نگردیده است؛ تحقیق حاضر، درصدد بررسی رابطه جنسیت و شهروندی زیست محیطی می باشد تا نحوه برخورد زنان و مردان با زیست محیط شهری را مشخص کند و امکانی برای مشارکت هر چه بهتر آن ها فراهم آورد.

## ۲. مبانی نظری

از نظر الریش بک (Ulrich Beck- ۱۹۹۲) اکنون ما در جامعه مخاطره آمیز به سر می بریم که در آن مشکلات زیست محیطی به عنوان وضعیتی فرض می شوند که پیش از آن به طبقه اجتماعی بستگی داشت (توسلی و دادهیر، ۱۳۸۸: ۲۳). تحلیل بک از جامعه مخاطره آمیز حاکی از این است که نهادهای متمرکز، نظیر حکومت های ملی، اساساً فاقد قابلیت پاسخگویی به دغدغه های زیست محیطی و دغدغه های مربوط به مخاطره اند. در عوض، این نهادها در دام مجموعه ای از فرض ها گرفتار شده اند که این بحران جاری را برای مدرنیته بوجود آورده اند. بنابراین بحث بک این است که چالش های پیش رو، تنها با تغییر جهت سیاست ها و الگوهای توسعه فنی قابل حل نیست (اروین، ۱۳۹۳: ۸۴-۸۵). به نظر گیدنز (Giddens) نیز پیدایش مخاطره زیست محیطی، نه فقط نتیجه مدرنیته و فرایند جهانی شدن، بلکه یک شاخص آن است. مصرف بیش از اندازه منابع و معادن طبیعی و آلوده ساختن بیش از پیش محیط زیست، دو جلوه اصلی مسائل زیست محیطی است که نه فقط مسئله یک کشور یا یک حکومت معین، بلکه مسئله جهانیان است. پیدایش مفهوم توسعه پایدار محصول نیاز جهانی به حل مشکل جهانی زیست محیطی است. توسعه پایدار به معنی توسعه ای است که امکانات و منابع توسعه را از نسل های آینده سلب نکند. منابع و ذخایر معدنی جهان پایان ناپذیر نیستند و به سرعت در حال مصرف اند. دمای کره زمین دائماً گرم تر می شود. لایه اوزن آسیب دیده است. دریاها در حال آلوده شدن و جنگل ها در حال نابودی اند و این ها همگی مظاهر مشکل جهانی زیست محیطی است که به عنوان مسئله واحدی در برابر کل جامعه جهانی پدیدار شده است و مقابله با آن به ضرورت جهانی برای تمامی دولت ها و افراد و شرکت های دنیای امروز بدل شده است (سلیمی، ۱۳۸۸: ۱۰). این بدین معنی است که محیط طبیعی به مسئله ای برای مباحث سیاسی و تصمیم گیری تبدیل شده است و به عنوان اولین قدم در وارد کردن مباحث زیست محیطی

در نظام های سیاسی اصلی، می توان شکل گیری احزاب سیاسی سبز در دهه ۱۹۷۰ را مطمح نظر قرار داد (ساتن، ۱۳۹۲: ۱۴۴).

یکی از راهکارهای اجتناب از آسیب رساندن به محیط زیست و جلوگیری از تخریب آن، تغییر رفتار انسان ها به سمت و سوی ابعاد طبیعت گرایانه است. این در حالی است که دست یابی به تغییرات رفتاری در ارتباط با موضوعی خاص، در ابتدا نیازمند ایجاد تغییر در نگرش افراد نسبت به همان موضوع است. بنابراین، درک نگرش های زیست محیطی هدف اساسی و اولیه محققان در دست یابی به پیش های جدید در راستای کمک به تحقیقات در زمینه رفتارهای زیست محیطی است. اخلاق زیست محیطی ضمن بسط وظیفه ی انسان ها به نسل های آتی و سایر مخلوقات، در دو سطح تحول آفرین است؛ یکی در سطح نظری که در آن، انسان محوری غالب موجود در اخلاق نوین را به چالش می کشد و دیگری در سطح عملی که در آن، مادی گرایی، لذت گرایی و مصرف گرایی ناشی از سرمایه داری را به شدت مورد انتقاد قرار می دهد، و به جای آن یک روش زندگی سبز را که با طبیعت هماهنگ است، پیشنهاد می کند. اخلاق زیست محیطی خواهان یک اقتصاد و نظم سیاسی منصفانه است که بر مبنای اصول دموکراسی، عدالت جهانی و حقوق انسانی بنا شده باشد (بابایی و صفا، ۱۳۸۹: ۳). به نظر دابسون (Dobson) نیز، اول از همه شهروندی زیست محیطی نشان دهنده ی این شناخت است که رفتار های مربوط به علایق شخصی همیشه حمایت کننده و نگه دارنده ی نفع عمومی و زیست محیطی نیستند. بنابراین شهروندی زیست محیطی تعهدی نسبت به چیزهایی که اجتماعی مناسب است ایجاد می کند. در مقابل رویکرد علایق و منافع مالی نسبت به محیط زیست، علایق شخصی را عاملی در جهت حرکت به سمت رفتارهای زیست محیطی می داند (هرچند گاهی تقوای اجتماعی باعث می شود استفاده از مقیاس های مالی نیز مفید باشد؛ و اینکه پاسخ های انگیزه بخشی در پس پاسخ های افراد به مقیاس های مالی نهفته است نیز جای بحث و بررسی دارد). شهروندی زیست محیطی به دو دلیل نگران مسئله است: چرا که رفتار بر حسب نفع فردی همیشه حمایت کننده و نگه دارنده ی نفع اجتماعی نیست. به این دلیل تمرکز پایدار بر راه حل های مربوط به نفع فردی در حل مشکلات زیست محیطی با خطر نادیده گرفتن امکان های بی شمار جمعی و راه حل های مرسوم می باشد. دوم اینکه شهروندی زیست محیطی از طریق الزام های این مشاهده دنبال می شود که مسئولیت های زیست محیطی برای حقوق زیست محیطی به عنوان مسئله ای برای عدالت طبیعی، به همراه می آید. شهروندی همیشه با مسئله ی حقوق متعادل و مسئولیت ها مواجه است (Dobson: 2007, 281).

برخلاف انواع دیگر شهروندی، شهروندی زیست محیطی هم ملی و هم بین المللی است. علاوه بر این یک مسیر نهایی دیگر نیز وجود دارد که شهروندی زیست محیطی را از سایر انواع شهروندی متمایز می سازد. به طور سنتی شهروندی زیست محیطی با فضاهای عمومی در ارتباط است. بحث ها، مذاکرات، عمل کردن، اعتراض کردن و تقاضاها همه در اجتماع رخ می دهند. شهروندی زیست محیطی این عناصر سنتی را به اشتراک می گذارد. شهروندی زیست محیطی می تواند بحث کند، اعتراض کند، تقاضا کند، و همه ی این ها در اجتماع اتفاق می افتد. علاوه بر این؛ شهروندان زیست محیطی می دانند که عمل خصوصی آنان دارای الزامات عمومی می باشد. از نگاه شهروندان زیست محیطی همه ی اعمال ما اعمال اجتماعی و عمومی هستند. حتی مواردی که از خانه نشأت می گیرد، از غذایی که در خانه می پذیریم، سرما و گرمایی که به خانه می دهیم و مواردی که برای تامین مایحتاج خود برای خانه می خریم (همه ریشه ی اجتماعی دارند). همه ی این تصمیمات ظاهرا خصوصی، دارای الزامات زیست محیطی هستند. بنابراین شهروندی زیست محیطی نوعی از شهروندی فضاهای عمومی و فضاهای خصوصی است (همان، ۲۸۳).

دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ آغاز توجه جدی به مسئله محیط زیست در عرصه های علمی بود، اما متخصصان بسیار زود متوجه شدند که صرفا با پرداختن به مسائل تکنیکی محیط زیستی نخواهند توانست به درستی با مسئله مواجه شوند. به نظر می رسد با آغاز عطف توجه دانشمندان به دیگر مسائلی که به نوعی بر محیط زیست و نحوه سلوک با آن تاثیر می گذارند، جنسیت یکی از عناصری بود که مد نظر قرار گرفت. بیش از یک دهه است که به تعامل بین دو عامل جنسیت و محیط زیست توجه ویژه ای مبدول شده است. نباید فراموش کرد که دریافت این نکته به ویژه در جوامع شهری شده امروزی کار آسانی نیست زیرا بسیاری از مردم از منابعی که ادامه زندگی آنان را ممکن می سازد به نحو معنی داری، فاصله دارند. فاصله فیزیکی موجود میان منابعی مانند غذا، انرژی، آب و دیگر موادی را که برای تداوم حیات ما ضروری است و جامعه شهری امروزی، باعث می شود که درک این رابطه چندان آسان نباشد. هاتفیلد (Susan Buckingham Hatfield) بر این باور است که فیزیولوژی و نحوه زندگی زن، او را برای درک رابطه بین محیط زیست و جامعه مستعدتر می نماید. حتی در جامعه شهری، هنوز زنان هستند که نقش خرید غذای خانواده را برعهده داشته و درباره تهیه غذای پاک و سالم برای اعضای خانواده خود حساس هستند. این امر به ویژه در بین زنانی که به پایین ترین اقشار و طبقات اجتماعی متعلق اند و نیز زنانی که بخصوص به اجتماعات محلی (local communities) تعلق دارند، معنی دارتر است. نقش های اجتماعی به

وجه اجتماعی شده جنسیت، یعنی آنچه را که جامعه زنانه و مردانه تلقی می نماید و آنچه از زن یا مرد انتظار می رود، مرتبط است. به زعم هاتفیلد کسی که در پی فهم محیط زیست و مسائل آن در یک جامعه است، باید توجه داشته باشد که جامعه ای که به وسیله عواملی مثل طبقه، نژاد و جنسیت (gender) قشر بندی شده است، در باره مسایل محیط زیستی نیز به نوعی این قشر بندی را بازمی تاباند (علیرضائزاد و سرایی، ۱۳۹۰: ۱۳۴-۱۳۵). هنگامی که از رابطه بین محیط زیست و جنسیت سخن می گوئیم، اولین نظریه ای که به ذهن متبادر می شود اکوفمینیسم است. اکوفمینیسم هم به عنوان آنالیزی بر روابط جامعه-طبیعت و هم به عنوان نسخه ای برای تغییر این رابطه رشد کرد. هاتفیلد معتقد است که اکوفمینیسم برای ارائه دیدگاهی به منظور آنالیز روابط جامعه-طبیعت در دو حوزه رشد نمود، این دو حوزه عبارتند از: اکوفمینیست های فرهنگی و اکوفمینیسم های اجتماعی.

فمینیسم فرهنگی بر این باور است که زنان در واقع بیشتر پرورش دهنده، صلح جو، همکاری کننده اند و نسبت به مردان به اندازه بیشتری به طبیعت نزدیک تر هستند. در واقع تأکید عمده بر این است که زنان، حامی بالقوه سیاست های زیست محیطی هستند و بین زنان و جنبش هایی که در راستای حفاظت از محیط زیست شکل گرفته اند، پیوستگی وجود دارد. و این پیوند بسیار عمیق و مثبتی که بین زنان و طبیعت وجود دارد باعث می شود زنان مدافعان بهتری برای محیط زیست در مقایسه با مردان باشند. اگر قصد زندگی کردن در قرن 21 را داریم برای پیوند بسیاری از رشته ها، برای دیدن بهتر روابط بین آن ها، باید به توانایی های زنان و مشارکت آن ها متوسل شویم و از دانش زنان استفاده کنیم. زنان باید برای دست یابی به صلح با طبیعت، نظر خود را با قاطعیت ابراز کنند و توجه خود را به روند های تصمیم گیری که باعث نابودی محیط زیست می شود معطوف دارند (رحمانی و مجیدی، ۱۳۸۸: ۱۸-۲۴).

به نظر اکوفمینیست های اجتماعی بدان دلیل که زنان و طبیعت هر دو مقهور و تحت سلطه جامعه ای هستند که سلطه مردانه بدان حاکم است، زنان از خلال نقش هایی که ایفا می کنند در مقایسه با مردان در موقعیت بهتری برای سخن گفتن از طبیعت قرار دارند، زیرا آنان با طبیعت در تجربه تحت سلطه بودن شریک هستند. از این رو می توان این نزدیکی را نوعی بنیاد اجتماعی دانست. اما ساتن بر حوزه های نظری اکوفمینیسم سه حوزه اکوفمینیست های لیبرال، سوسیالیست و جهان سومی را می افزاید. به زعم او نیز، اکوفمینیست های اجتماعی معتقدند که زنان، به دلیل نقش های اجتماعیشان کمتر قادر به فاصله گرفتن از طبیعت هستند (علیرضائزاد و سرایی، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۳۸). دانکلمن (Dunckelman) معتقد است که

۸ بررسی رابطه جنسیت با شهروندی زیست محیطی (مطالعه موردی مناطق ۳، ۱۱ و ۱۹ تهران)

اگرچه در نگاه اول، ارتباط میان جامعه انسانی و محیط زیست فیزیکی از نظر جنسیت خشتی تلقی می شود، به گونه ای که به نظر می رسد به شیوه مشابهی هم زنان و هم مردان را تحت تأثیر قرار می دهد، ولی با بررسی دقیق تر می توان پی برد که این رابطه به هیچ وجه خشتی نیست. ساخت اجتماعی- فرهنگی متمایز این روابط میان زنان و مردان بدین معنی است که ارتباط میان افراد و محیط فیزیکی برای دو جنس، به گونه متفاوتی عمل می کند. زنان و مردان می توانند به دو دلیل متفاوت رفتار کنند. ترجیحات (Preferences) و نگرش های آن ها و همچنین متغیرهای زمینه ای (Background variables) تفاوت در ترجیحات و نگرش ها: که شامل تفاوت موجود در دغدغه ها و نگرانی های افراد در مورد تغییرات آب و هوایی (Climate changes) و میزان ارزش گذاری آن ها بر فعالیت های محیط زیست دوستانه است (صالحی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۲).

### ۳. فرضیه های تحقیق

- بین جنسیت و شهروندی زیست محیطی رابطه معناداری وجود دارد (بین جنسیت و بهبود شرایط زیست محیطی رابطه معناداری وجود دارد)
- بین محل سکونت و شهروندی زیست محیطی رابطه معناداری وجود دارد. (بین محل سکونت و بهبود شرایط زیست محیطی رابطه معناداری وجود دارد).
- بین تأهل و شهروندی زیست محیطی رابطه معناداری وجود دارد. (بین تأهل و بهبود شرایط زیست محیطی رابطه معناداری وجود دارد)

### ۴. پیشینه پژوهش

مجموعه ای از تحقیقات در مورد یکی از رویکردهای طبیعت گرایی صورت گرفته است که مبتنی بر نقش های جنسیتی و اجتماعی شدن است. تأثیر متغیر جنسیت بر ارزش ها و نگرش های زیست محیطی، به همراه دیگر متغیرهای به اصطلاح زمینه ای (نظیر سن، تحصیلات و ...) همواره در تحقیقات پیشین در حوزه جامعه شناسی محیط زیست مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است؛ لوری و پینهی (Pinhey and Lowe) در مطالعه شان که تفاوت های شهری- روستایی بودن را در مورد "حفاظت زیست محیطی" مورد آزمون قرار دادند، به این نتیجه رسیدند که بین جنسیت و رفتار زیست محیطی رابطه وجود دارد. در مطالعه ای دیگر، اسچاهن و هوزلر (Hozler and Schahn) پیوستگی بین جنسیت و "تعهد



عملی خود بیانگر" را بررسی کردند و به رابطه معناداری بین این دو متغیر دست یافتند. نتایج تحقیق یاد شده نشان داد که زنان سطح بالایی از تعهد عملی خود بیانگر" را دارا هستند (صالحی و همکاران: ۱۳۹۵). دانکلن در تحقیق خود با عنوان "زنان: نمایندگان تغییر برای یک محیط سالم" نشان داد که از آغاز تاریخ بشر زنان بصورت جدی در حفاظت و استفاده از محیط زیست تلاش های زیادی انجام داده اند و نقش مهمی بر عهده داشته اند (Dankelman: ۲۰۱۳: ۸). برخلاف تحقیقات داخلی و خارجی انجام شده؛ آقای صالحی و همکاران در تحقیقی با عنوان "بررسی نقش جنسیت در جهت گیری های زیست محیطی" در سال ۱۳۹۵ به این نتیجه رسیده اند که جنسیت متغیر تاثیرگذاری بر روی نگرش زیست محیطی نیست (صالحی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۸). خانم جدا در سال ۱۳۹۵ در پژوهشی با عنوان "زنان در توسعه پایدار زیست محیطی (مطالعه موردی نقش زنان در شرکت پالایش نفت تهران) بیان می کنند که از منظر تمایلات فطری، زنان تمایل بیشتری به حفظ محیط زیست دارند و از دیدگاه تاریخی - اجتماعی و خانوادگی زن به منزله حافظ محیط زیست شناخته شده است و از طرفی خطرات ناشی از آلودگی محیط زیست بیشتر متوجه زنان است. بدلیل نوع فعالیتشان و ارتباط بیشتر آنان با محیط زیست؛ لذا حساسیت جامعه زنان به حفاظت از محیط زیست در مقایسه با مردان بیشتر است (جدا، ۱۳۹۵: ۱). اکبری در تحقیقی که در سال ۱۳۹۲ با عنوان نقش زنان در توسعه پایدار محیط زیست که با استفاده از داده های پیمایش ارزش های جهانی برای ۵۰ کشور جهان، اقدامات عملی و تشکیلاتی زنان را مورد مسائل زیست محیطی مورد بررسی قرار داده است به این نتیجه رسید که زنان در اکثر کشورها بیشتر از مردان اقدامات عملی در حفاظت از محیط زیست و مصرف بهینه از منابع انجام می دهند، که این روند در کشورهای پیشرفته مثل نروژ، اسپانیا، فلاند، اتریش، نیوزیلند، استرالیا و ژاپن... بیشتر می باشد و تنها در کشورهای بنگلادش، نیجریه، پرو و هند، مردان بیشتر از زنان اقدامات عملی در حفاظت از محیط زیست انجام می دهند (اکبری، ۱۳۹۲: ۴۶). و نیز در تحقیقی که با عنوان اثرات اجرای برنامه های آموزشی زیست محیطی بر طبیعت گردی، توسط سید محمد شبیری و همکاران در سال ۱۳۹۲ با نمونه آماری ۱۰۰ نفر از دختران و پسران انجام گرفته، به این نتیجه رسیده اند که آموزش در فضای آزاد (خارج از مدرسه، به عنوان مثال رسانه ها و چیزهای دیگر) تاثیر بسزایی در تغییر رفتار محیطی دانش آموزان، ایجاد خواهد نمود. این تغییر در بین دختران بیشتر محسوس می شود (شبیری و همکاران: ۱۳۹۲).

## ۵. روش شناسی تحقیق

جمعیت آماری تحقیق حاضر شامل افراد بالای ۱۸ تا ۶۰ سال ساکن در مناطق شهری تهران می باشد که براساس آمار سال ۱۳۹۰ برابر ۵۹۲۰۹۳۰ نفر است که ۲۹۰۰۳۲۰ نفر زن و ۳۰۲۰۶۱۰ نفر مرد هستند (سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰). برای تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده شد و در نتیجه تعداد ۳۸۴ نفر به عنوان حجم نمونه انتخاب شد، به این صورت که از میان مناطق ۲۲ گانه تهران، سه منطقه (۳-۱۱-۱۹) به عنوان مناطق بالا، متوسط، پایین طبقه بندی شده اند و برای رسیدن به افراد مورد نظر از میان روش نمونه گیری احتمالی (Probability Sampling)، در این پژوهش، از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای استفاده شده است. همچنین قابل ذکر است که برای سنجش شهروندی زیست محیطی شهروندان، ما از سه متغیر دانش زیست محیطی، رفتار زیست محیطی و نگرش زیست محیطی استفاده کردیم.

## ۶. یافته ها

جدول ۱. توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب جنس

جنس	فراوانی مطلق	درصد
مرد	۲۰۰	۵۲/۱
زن	۱۸۴	۴۷/۹
کل	۳۸۴	۱۰۰/۰

جدول (۱) بیانگر توزیع فراوانی و درصدی پاسخگویان بر حسب جنس می باشد، براساس داده های جدول فوق حجم نمونه ۳۸۴ نفر می باشد که ۲۰۰ نفر (۵۲/۱ درصد) از حجم نمونه را مردان و ۱۸۴ نفر (۴۷/۹ درصد) را زنان تشکیل می دهند. همچنین براساس داده ها ۱۹۹ نفر (۵۱/۸ درصد) از حجم نمونه را افراد مجرد، ۱۵۵ نفر (۴۰/۴ درصد) را افراد متأهل و ۳۰ نفر (۷/۸ درصد) را افراد طلاق گرفته تشکیل می دهند. از لحاظ تحصیلات؛ بیشترین تعداد پاسخگویان دارای سطح تحصیلات دیپلم و بالاتر بودند که (۶۵/۹ درصد) پاسخگویان را تشکیل می دادند؛ در حالی که کمترین تعداد پاسخگویان

مربوط به سایر (حوزه...) بود که ۳/۹ درصد پاسخگویان را تشکیل می دادند. و نیز ۱۲۸ نفر (۳۳/۳ درصد) از حجم نمونه در منطقه سه، ۱۲۸ نفر (۳۳/۳ درصد) در منطقه یازده و ۱۲۸ نفر (۳۳/۳ درصد) در منطقه نوزده ساکن می باشند.

جدول ۲. توزیع فراوانی و درصدی متغیر دانش زیست محیطی

کل		زن		مرد		جنسیت دانش زیست محیطی
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۳/۹	۱۵	۳/۱	۱۲	۰/۸	۳	کم
۷۵/۸	۲۹۱	۳۵/۴	۱۳۶	۴۰/۴	۱۵۵	متوسط
۲۰/۳	۷۸	۹/۴	۳۶	۱۰/۹	۴۲	زیاد
۰/۱۰۰	۳۸۴	۴۷/۹	۱۸۴	۵۲/۱	۲۰۰	کل

جدول فوق بیانگر توزیع فراوانی و درصدی متغیر دانش زیست محیطی بر حسب جنس می باشد. بر اساس نتایج این جدول ۳/۹ درصد پاسخگویان، دانش زیست محیطی آن ها به مقدار « کم »، ۷۵/۸ درصد پاسخگویان، دانش زیست محیطی آن ها به مقدار « متوسط » و ۲۰/۳ درصد پاسخگویان، دانش زیست محیطی آنان به مقدار « زیاد » می باشد.

جدول ۳. توزیع فراوانی و درصدی متغیر رفتار زیست محیطی

کل		زن		مرد		جنسیت رفتار زیست محیطی
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	
۷/۳	۲۸	۲/۹	۱۱	۴/۴	۱۷	کم
۷۳/۶	۲۸۳	۳۲/۲	۱۲۴	۴۱/۴	۱۵۹	متوسط
۱۹/۱	۷۳	۱۲/۸	۴۹	۶/۳	۲۴	زیاد
۰/۱۰۰	۳۸۴	۴۷/۹	۱۸۴	۵۲/۱	۲۰۰	کل

۱۲ بررسی رابطه جنسیت با شهروندی زیست محیطی (مطالعه موردی مناطق ۳، ۱۱ و ۱۹ تهران)

جدول فوق بیانگر توزیع فراوانی و درصدی متغیر رفتار زیست محیطی بر حسب جنس می باشد. بر اساس نتایج این جدول ۷/۳ درصد پاسخگویان، رفتار زیست محیطی آن ها به مقدار « کم »، ۷۳/۶ درصد پاسخگویان، رفتار زیست محیطی آن ها به مقدار « متوسط » و ۱۹/۱ درصد پاسخگویان، رفتار زیست محیطی آنان به مقدار « زیاد » می باشد

جدول ۴. توزیع فراوانی و درصدی متغیر نگرش زیست محیطی

کل				زن	مرد	جنسیت
درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	نگرش زیست محیطی
۲/۳	۹	۲/۳	۹	۰/۰	۰	کم
۸۱/۳	۳۱۲	۳۹/۸	۱۵۳	۴۱/۴	۱۵۹	متوسط
۱۶/۴	۶۳	۵/۷	۲۲	۱۰/۷	۴۱	زیاد
۰/۱۰۰	۳۸۴	۴۷/۹	۱۸۴	۵۲/۱	۲۰۰	کل

جدول فوق بیانگر توزیع فراوانی و درصدی متغیر نگرش زیست محیطی بر حسب جنس می باشد. بر اساس نتایج این جدول ۲/۳ درصد پاسخگویان، نگرش زیست محیطی آن ها به مقدار « کم »، ۸۱/۳ درصد پاسخگویان، نگرش زیست محیطی آن ها به مقدار « متوسط » و ۱۶/۴ درصد پاسخگویان، نگرش زیست محیطی آنان به مقدار « زیاد » می باشد.

جدول ۵. آزمون تفاوت میانگین متغیر وابسته و ابعاد آن بر حسب جنسیت

متغیر وابسته و ابعاد آن	متغیر جنس	تعداد	میانگین	آماره تی	سطح معناداری
شهروندی زیست محیطی	مرد	۲۰۰	۱۷۳/۱۴	-۳/۷۶	۰/۰۱
	زن	۱۸۴	۱۸۲/۰۲		
دانش زیست محیطی	مرد	۲۰۰	۴۲/۲۰	۱/۶۰	۰/۰۱
	زن	۱۸۴	۴۱/۱۱		
رفتار زیست محیطی	مرد	۲۰۰	۵۶/۳۷	-۶/۱۰	۰/۰۱
	زن	۱۸۴	۶۵/۲۵		
نگرش زیست محیطی	مرد	۲۰۰	۴۷/۱۳	-۱/۸۶	۰/۰۱
	زن	۱۸۴	۴۸/۱۶		

خروجی آزمون دو گروه مستقل جهت مقایسه میانگین‌های شهروندی زیست محیطی و ابعاد آن در بین مردان و زنان در جدول شماره ۶ آمده است. جدول فوق بیانگر پنج آزمون تی تست می باشد که بر اساس آزمون اول، میانگین شهروندی زیست محیطی در بین مردان کمتر از زنان می باشد و از آنجایی که سطح معناداری ۰/۰۱ (کمتر از ۰/۰۵) می باشد؛ لذا این تفاوت معنادار بوده و قابلیت تعمیم به کل جامعه آماری ما را دارد. شهروندی زیست محیطی متغیر وابسته این تحقیق می باشد که سه متغیر دانش زیست محیطی، رفتار زیست محیطی و نگرش زیست محیطی ابعاد آن را تشکیل می دهند و در جدول فوق این ابعاد با جنسیت در ارتباط گذاشته شده است.

جدول شماره ۶. آزمون تفاوت میانگین  
بین جنسیت پاسخگویان و شهروندی زیست محیطی

جنس/شهروندی زیست محیطی	تعداد	میانگین	آزمون
زنان	۱۸۴	۱۸۲	$t=3.757$
مردان	۲۰۰	۱۷۳	$S=0/000$

بررسی حاصل از آزمون تی بیانگر آن است که میانگین شهروندی زیست محیطی زنان برابر ۱۸۲ و مردان ۱۷۳ است. از طرفی سطح معناداری مطلوب است. بدین معنا که زنان به طور معناداری بیش از مردان به شهروندی زیست محیطی اهمیت می دهند.

جدول ۷. آزمون تعقیبی توکی میان منطقه سکونت  
برحسب مقایسه میانگین متغیر شهروندی زیست محیطی

وضعیت تاهل	اختلاف میانگین	سطح معناداری
منطقه سه	$16/80^*$	۰/۰۱
منطقه نوزده	$30/82^*$	۰/۰۱
منطقه یازده	$-16/80^*$	۰/۰۱
منطقه نوزده	$14/02^*$	۰/۰۱
منطقه نوزده	$-30/82^*$	۰/۰۱
منطقه یازده	$-14/02^*$	۰/۰۱

۱۴ بررسی رابطه جنسیت با شهروندی زیست محیطی (مطالعه موردی مناطق ۳، ۱۱ و ۱۹ تهران)

آزمون های تعقیبی (در اینجا آزمون توکی) بیان می کند که اختلاف میانگین متغیر شهروندی زیست محیطی بین کدام منطقه های مسکونی معنادار است. در واقع مناطق یک و دو سه را به صورت دو به دو با یکدیگر مقایسه می کند.

بر اساس نتایج جدول فوق (۷) با توجه به سطح معناداری های موجود، سطح معناداری بین افراد ساکن در منطقه سه و یازده، سه و نوزده و یازده و نوزده کمتر از ۰/۰۵ می باشد و معنادار است به این صورت که شهروندی زیست محیطی افراد منطقه سه بیشتر از افراد منطقه یازده و نوزده و شهروندی زیست محیطی افراد منطقه یازده بیشتر از افراد منطقه نوزده می باشد و این اختلاف قابلیت تعمیم دهی به کل جامعه آماری ما را نیز دارد.

جدول ۸. نتایج آزمون t دو نمونه مستقل شهروندی زیست محیطی بر حسب جنسیت در منطقه بالا

جنس/شهروندی زیست محیطی	تعداد	میانگین	آزمون
زنان	62	197	T=-2.07
مردان	66	190	Sig=0/04

بررسی حاصل از آزمون تی بیانگر آن است که میانگین شهروندی زیست محیطی زنان منطقه بالا (۳) برابر ۱۹۷ و مردان ۱۹۰ است. از طرفی سطح معناداری مطلوب است. بدین معنا که زنان منطقه سه به طور معناداری بیش از مردان منطقه سه به شهروندی زیست محیطی اهمیت می دهند.

جدول ۹. آزمون تعقیبی توکی میان وضعیت های تاهل بر حسب مقایسه میانگین متغیر شهروندی زیست محیطی

وضعیت تاهل	اختلاف میانگین	سطح معناداری
مجرد	۱۰/۶۱*	۰/۰۱
طلاق گرفته	-۷/۳۲	۰/۲۲
متاهل	-۱۰/۶۱*	۰/۰۱
طلاق گرفته	-۱۷/۹۴*	۰/۰۰
طلاق گرفته	۷/۳۲	۰/۲۲
متاهل	۱۷/۹۴*	۰/۰۱

آزمون های تعقیبی (در اینجا آزمون توکی) بیان می کند که اختلاف میانگین متغیر شهروندی زیست محیطی بین کدام وضعیت های تاهل معنادار است. در واقع سه وضع تاهل مجرد، متاهل و طلاق گرفته را را به صورت دو به دو با یکدیگر مقایسه می کند. بر اساس نتایج جدول فوق (۹) با توجه به سطح معناداری های موجود، سطح معناداری بین افراد مجرد و متاهل و همچنین سطح معناداری بین افراد متاهل و طلاق گرفته کمتر از ۰/۰۵ می باشد و معنادار است به این صورت که شهروندی زیست محیطی افراد مجرد بیشتر از افراد متاهل و شهروندی زیست محیطی افراد متاهل بیشتر از افراد طلاق گرفته می باشد و این اختلاف قابلیت تعمیم دهی به کل جامعه آماری ما را نیز دارد.

## ۷. نتیجه گیری

مطالعات انجام شده در تعداد زیادی از جوامع نشان داده است که زنان عامل مهمی برای رشد و توسعه هستند. توانایی آن ها در پس انداز و سرمایه گذاری در خانواده به خوبی به اثبات رسیده است. اجلاس سازمان ملل روی توسعه و محیط زیست (unced) در ریودوژانیرو در سال ۱۹۹۲ اتفاق مهمی برای زنان سراسر جهان بود. زیرا نقش قاطع زنان در دست یابی به نوعی متفاوت از توسعه را که به طور اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی پایدار باشد، بازشناسی کرد و سهم اساسی آنان را در مدیریت محیط زیست و توسعه ی بیشتر مورد تأکید قرار داد. طبق نظر هماتی (Hemmati) مدارکی وجود دارد که زنان از نظر زیست محیطی نسبت به مردان آگاه ترند و بیشتر در فعالیت های حفاظت از محیط زیست از قبیل بازیافت مواد زائد، استفاده مجدد از مواد زائد، خرید آگاهانه کالاهای سازگار با محیط زیست و ... درگیر هستند. اکوفمینیست ها بحث می کنند که به طور تاریخی دانش زنان از طبیعت به حفظ زندگی کمک می کند. نظریه اکوفمینیستی تسلط و بهره کشی تاریخی از زنان و طبیعت را در کنار یکدیگر ترسیم کرده و هر دو را قربانیان توسعه در نظر گرفته است. بر اساس این دیدگاه هر آسیبی به طبیعت، به زنان آسیب می رساند. اکولوژیست های سیاسی فمینیست نیز نشان داده اند که زنان در کشورهای در حال توسعه دانش عمیقی درباره بذرها، بوته ها، گیاهان و درختان و در کل منابع طبیعی دارند. بنابراین در یک رهیافت و فرایند توسعه از پایین به بالا و حساس به جنسیت، زنان در کشورهای در حال توسعه ی که عنصر کلیدی توسعه در کل و به ویژه در زمینه حفاظت از محیط زیست هستند.

نتایج آماره های توصیفی متغیرها به این صورت بوده است: از مجموع ۳۸۴ شهروند مورد مطالعه در این پژوهش ۲۰۰ نفر (۵۲/۱ درصد) از حجم نمونه را مردان و ۱۸۴ نفر (۴۷/۹ درصد) را زنان تشکیل می دهند. و از این تعداد ۱۹۹ نفر (۵۱/۸ درصد) از حجم نمونه را افراد مجرد، ۱۵۵ نفر (۴۰/۴ درصد) را افراد متأهل و ۳۰ نفر (۷/۸ درصد) را افراد طلاق گرفته تشکیل می دهند. بیشتر افراد مورد بررسی یعنی ۲۵/۸ درصد دارای تحصیلات لیسانس و کمترین درصد مربوط به بی سواد ها می باشد که (۰) می باشد. اکثر افراد در گروه سنی ۱۸-۳۰ قرار داشته اند. همچنین بیشترین تعداد پاسخگویان شاغل می باشند که (۳۹/۱ درصد) پاسخگویان را تشکیل می دهند؛ درحالی که کمترین تعداد پاسخگویان مربوط به افراد خانه دار و بازنشسته بود که هر یک ۷/۸ درصد پاسخگویان را تشکیل می دادند. و همچنین ۱۲۸ نفر (۳۳/۳ درصد) از حجم نمونه در منطقه سه، ۱۲۸ نفر (۳۳/۳ درصد) در منطقه یازده و ۱۲۸ نفر (۳۳/۳ درصد) در منطقه نوزده ساکن می باشند.

در یک جمع بندی کلی می توان گفت میزان مشارکت زنان در امر زیست محیطی و یا به عبارتی دیگر میزان شهروندی زنان بالاتر از مردان است (همانطور که در روش تحقیق ذکر شد برای سنجش شهروندی زیست محیطی از سه متغیر دانش و نگرش و رفتار زیست محیطی استفاده شده است که زنان نسبت به مردان نمره بالاتری گرفته اند، و نیز گویه هایی که سطح رفتار افراد را می سنجد از قبیل استفاده مجدد از مواد زائد، خرید آگاهانه کالاهای سازگار با محیط، بستن شیر آب هنگام مسواک زدن، تفکیک زباله ها، خاموش کردن چراغ های اضافی و... می باشد) همچنین در بین سه منطقه تهران (۳، ۱۹، ۱۱)، شهروندی زیست محیطی منطقه سه از همه بالاتر بوده که در این منطقه هم زنان نسبت به مردان ارتباط بهتری با زیست محیط داشته اند که از دلایل بین منطقه ای و همچنان که از داده های تحقیق برمی آید؛ می توان به آگاهی و دانش بالای شهروندان منطقه ۳ تهران در زمینه زیست محیط اشاره کرد، همچنین تحقیقات نشان می دهد که بین سواد و آموزش زیست محیطی و اخلاق زیست محیطی رابطه مستقیمی وجود دارد، و از آنجایی که سطح سواد و دانش مناطق بالای شهر به نسبت از مناطق ۱۱ و ۱۹ بالاتر است شاید دلیلی دیگر بر تایید این نتیجه باشد.

با توجه به اینکه نیمی از جمعیت شهری را زنان تشکیل می دهند که بر اساس نگرش اکوفمینیستی ارتباط نزدیک تری با محیط زیست خود دارند، و می توانند مشارکت و همکاری سازنده ای در حفظ بستر زندگی خود بر عهده داشته باشند. همکاری و مشارکت زنان به معنی دخالت همه جانبه ی آنان اعم از هم فکری، مشاوره، تصمیم گیری و اجرا در امور اقتصادی،



سیاسی، زیست محیطی و ... است که به آنان امکان می دهد تا در فرآیند مدیریت جامعه مشارکت و همکاری فعالی داشته باشند. زنان با توجه به نقشی که در عرصه های گوناگون دارند، قادر به تاثیر گذاری بسیار بر محیط زیست هستند؛ زنان دارای دانش و تخصص بسیار در مورد مسائل مرتبط با محیط اطراف خود هستند. نقش آنان در کشاورزی، تربیت حیوانات، تهیه آب به ویژه در مناطق کویری، کشت و مراقبت از باغچه های خانگی، خرید مصرف خانوار و ... بسیار پر رنگ بوده و می توانند تاثیر بسیاری بر محیط زیست اطراف خود داشته باشند. زنان می توانند نقش مهمی در حفاظت از محیط زیست و مصرف بهینه منابع داشته باشند. با این حال نقش آنان در روندهای تصمیم گیری زیست محیطی چندان ملموس نمی باشد، هر چند که در سال های اخیر زنان نقش پر رنگ تری را در روندهای تصمیم گیری های زیست محیطی بر عهده دارند. با این حال ورود زنان به عرصه تصمیم سازی و ارائه آموزش های لازم به آنان و بالا بردن آگاهی های زیست محیطی و دادن اطلاعاتی در زمینه چگونگی تاثیر گذاری آنان بر محیط زیست اطرافشان، می تواند تا حدی حداقل در سطح محیط زندگی به کاهش تخریب و آسیب به محیط زیست کمک نماید. به علاوه زنان این اطلاعات و آموزش ها را به فرزندان خود منتقل کرده و نسلی تربیت خواهد شد که در عرصه های مختلف حافظ محیط زیست و طبیعت خواهد بود. بنابراین رغم پذیرش موضوع برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان، هنوز هم در سطوح تصمیم گیری، فاصله چشمگیری بین زنان و مردان در مشاغل مرتبط با تصمیم گیری و تصمیم سازی وجود دارد.

### کتابنامه

- اروین، آلن. جامعه شناسی و محیط زیست. ترجمه صادق صالحی (۱۳۹۳). انتشارات دانشگاه مازندران  
اکبری، حسین (۱۳۹۱). نقش زنان در توسعه پایدار محیط زیست، فصلنامه زن در توسعه و سیاست. دوره ۱۰ شماره زمستان ۱۳۹۱ ص ۳۷-۵۶
- بابایی، م و صفا، ش. (۱۳۸۹). بررسی نحوه جلب مشارکت مردمی در حفاظت از محیط زیست. چکیده مقالات همایش ملی منابع طبیعی، آسیب ها و چالش ها، پژوهش های کاربردی، راهکارهای عملی. دانشگاه ایلام
- بوتکین، دانیل. کلر، ادوارد: شناخت محیط زیست، ترجمه عبدالحسین وهاب زاده. (۱۳۹۲). انتشارات جهاد دانشگاهی.
- توسلی، غلامعباس، دادهیر (۱۳۸۸)، مناسبات دانش و سیاست در یک جامعه مخاطره آمیز تاملی جامعه: شناختی بر شکل گیری جوامع مخاطره آمیز نظارتی در عصر حاضر: جامعه شناسی ایران: دوره دهم زمستان شماره ۴؛ ص ۲۲-۴۲

۱۸ بررسی رابطه جنسیت با شهروندی زیست محیطی (مطالعه موردی مناطق ۳، ۱۱ و ۱۹ تهران)

- جدار، مرضیه (۱۳۹۵). نقش زنان در توسعه پایدار زیست محیطی (مطالعه موردی نقش زنان در شرکت پالایش نفت تهران). همایش مسئولیت اجتماعی شرکت-مسئولیت اجتماعی صنعت نفت
- رحمانی، بیژن، مجیدی، بتول (۱۳۸۸). عوامل مؤثر بر مشارکت زنان در حفظ محیط زیست شهری، با تأکید بر نگرش اکوفمینیستی: مطالعه ی موردی: مناطق ۶ و ۸ شهرداری شهر تهران. فصلنامه جغرافیایی آمایش، شماره ۷
- ساتن، فیلیپ (۱۳۹۲)، جامعه شناسی محیط زیست، ترجمه صادق صالحی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول
- شیرینی، محمد، شمسی پاکباده، زهرا، ابراهیمی، هادی (۱۳۹۲)، اثرات اجرای برنامه های آموزش زیست محیطی بر طبیعت گردی (مورد مطالعه: دانشآموزان مدارس لنگرود). مجله ی برنامه ریزی و توسعه گردشگری. سال دوم، شماره ی ۷، زمستان ۱۳۹۲. صص ۱۶۲-۱۴۸
- شیرزاداجیرلو، جهان. شیرزاداجیرلو، شیرین (۱۳۹۱)، آلودگی و خطرات ناشی از آن. دومین کنفرانس برنامه ریزی و مدیریت محیط زیست ۱۳۹۱
- صالحی، صادق. کبیری، افشار. کریم زاده، سارا (۱۳۹۵). بررسی نقش جنسیت در جهت گیری های زیست محیطی. علوم و تکنولوژی محیط زیست، دوره هجدهم، شماره یک، بهار ۹۵
- علیرضائزاد، سهیلا. سرایی، حسن (۱۳۹۰). تاثیر متقابل بین تغییر در نقش های سنتی زنان در سطح اجتماعات محلی و بهبود در وضعیت محیط زیست، مطالعه موردی: نگاهی به پروژه های برنامه کمک های کوچک محیط زیست جهانی در ایران. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال سوم/شماره دوم/بهار ۱۳۹۰
- مختاری ملک آبادی، رضا. عبداللهی، عظیمه. صادقی، حمید رضا (۱۳۹۳)، تحلیل بازشناسی رفتارهای زیست محیطی شهری. مجله پژوهش و برنامه ریزی شهری، سال پنجم، شماره ۱۸. صص ۱-۱۰
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۰)، سالنامه آماری ایران، تهران، مرکز آمار ایران.
- نجفیان، محسن. روح انگیز، نامداری (۱۳۹۱). بررسی عوامل اجتماعی-اقتصادی مؤثر بر عملکرد زنان در حفظ محیط زیست. سال سوم. شماره یازدهم. بهار ۱۳۹۰. صص ۸۹-۹۸
- یوسفی، آرش (۱۳۸۱) تغییر الگوهای مصرف ناپایدار، فصلنامه محیط زیست، شماره ۳۷

Dobson, Andrew. Environmental Citizenship: Towards Sustainable Development. *Sust. Dev.* 15, 276-285 (2007)

Dankelman. *Women agent of change for the environment*. [www.aaws07.org/english3/speech/5.2.IreneDankelman.pdf](http://www.aaws07.org/english3/speech/5.2.IreneDankelman.pdf) accessed on

Dunlap, R.E. (2008) *the New Environmental Paradigm Scale: From Environmental Sociology*. Westport, CT: Greenwood Press, pp. 482-525.